

به نام آن که جان را فکرت آموخت

دانشگاه فرنگیان

مرکز آموزش عالی شهید شرافت

هم اندیشی علمی تربیت معلم - چالش های امروز و فردا

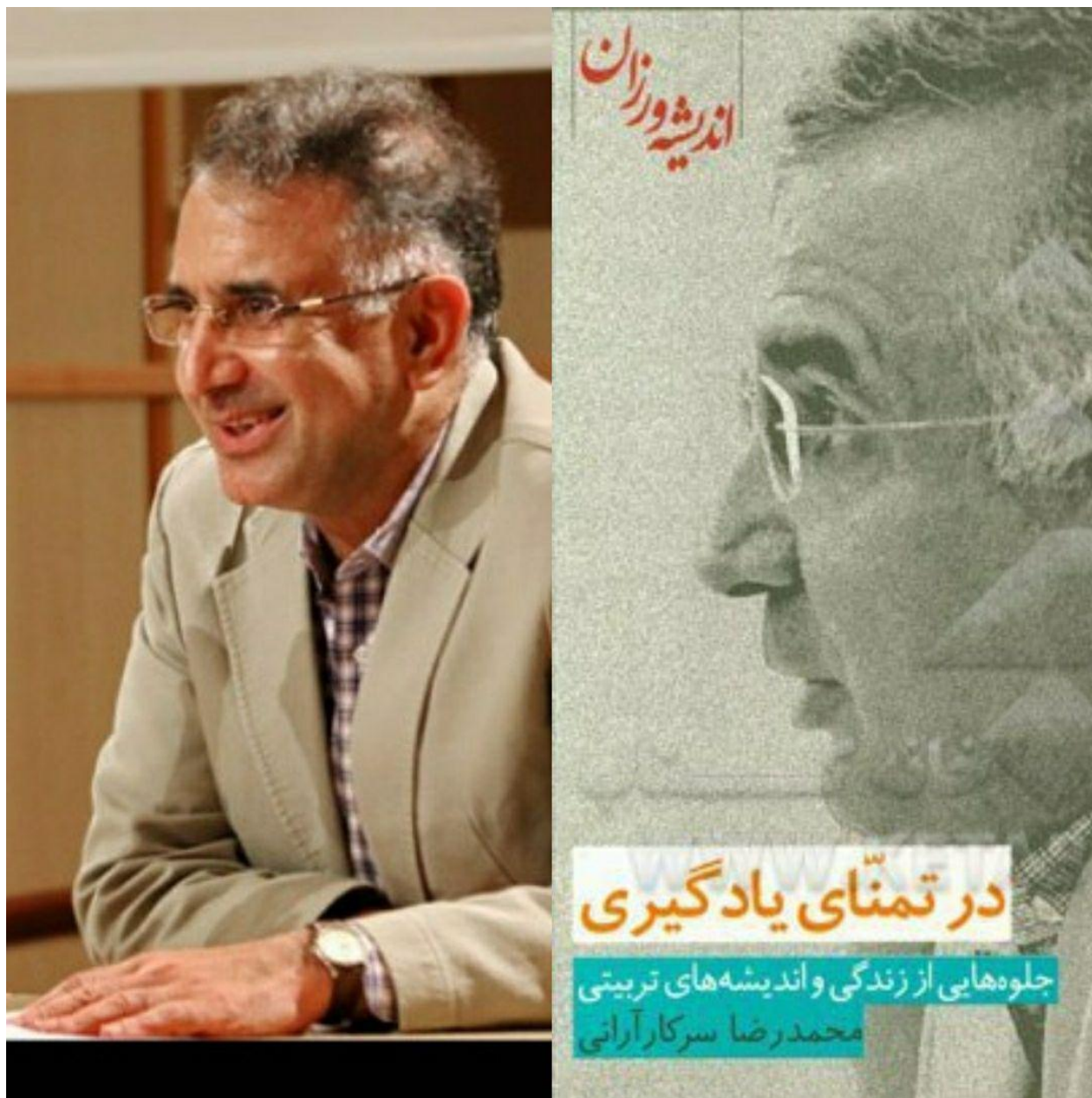
با حضور دکتر خنفر سرپرست دانشگاه فرنگیان و

دکتر محمد رضا سرکار آرائی استاد دانشگاه ناکویمای ژاپن

در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه فرنگیان

۱۸ اسفندماه ۱۳۹۶

سالن کنفرانس شهید احمدی روشن



کتاب در تمنای یادگیری، نه تنها در میان معلمان، مدیران و کارشناسان آموزشی و پژوهشگران تربیتی و دانشگاهی بلکه در میان دانش‌آموزان و اولیای آنها، طلاب و استادان حوزه های علمیه و دانشجویان موسسات آموزش عالی به سرعت شناخته و ترویج شد و پرسش‌های در خورتاملی در ذهن خوانندگان ایجاد کرد و پژوهشگران برجسته آموزش کشور را به اندیشه در ایده‌های مطرح شده در آن فراخواند. که خود سرمایه فرهنگی و فکری ارزشمندی است.

از میان پرسش‌های بسیار، تجزیه و تحلیل پنج پرسش اساسی با فراوانی بیشتری مواجه شد و در این کتاب به آنها پرداخته شده است.

به‌شهاد استاد دکتر اسداله مرادی که از جمله اولین طراحان این پرسش‌ها بودند، و مکارنده مقاله دوم این کتاب با عنوان مجزه تربیت می‌باشد، ایده‌ی نشست‌های مستمر با عنوان هم‌اندیشی با نویسنده کتاب در تمنا‌ی یادگیری طرح‌شد و با حیات‌های خانم دکتر زهره کاوه سرپرست مرکز آموزش عالی شهید شرافت که علاقمند به شخصیت نویسنده کتاب و ایده‌های مطرح‌شده بودند، جامعه‌عل‌پوشید.

سال گذشته، این نشست با حضور بیش از ۷۰ نفر از دانشجویان و استادان علاقمند برگزار گردید که به‌یمن آن نظرات شش نفر از دانشجویان این دانشکده در ویراست دوم تاب‌آمده است.

و اینک ۱۸ اسفنده ماه سال ۱۳۹۶، خاطره‌ای علمی که شه‌شیرین اش در کام دانشجویان این دانشکده نشسته بود، دوباره تکرار شد. دومین نشست با عنوان هم‌اندیشی علمی تربیت معلم - چالش‌های امروز و فردا با حضور دانشجویانی که در **مجموع‌میش از ... ساعت** طی این دو سال، به مطالعه و گفتگو و نقد کتاب در تمنا‌ی یادگیری پرداختند، و با انگیزه و شوقی که دکتر مرادی در آنها شعله‌ور کرد، پای به میدان نقدی با جس‌ی متفاوت، از نوع آزاداندیشی و بیان برداشت‌های خودشان نهادند.

هدف از برگزاری این نشست‌ها، البته تمرین هان ایده‌هایی است که دکتر آرائی در تجارب خود بارها بازگو نموده و تاکید داشته است. **تجربه‌حسن، به‌مترازی دانشجوی معلم ترم ۷ و ۸** کاهی ترم‌های پایین‌تر، با استاد تمام کی از دانشگاه‌های مستبر دنیا، این فرصت معتمنی است که هرگز از خاطراین دانشجویان پاک نخواهد شد. پای نقد کتاب استادی که هر چند از کوچه پس‌کوچه‌های آران و بیدگل و در مدارس همین مرز و بوم یادگیری را شروع کرده، اما امروز صاحب نظری به نام و شخصیت تراز اول جامعه تعلیم و تربیت ایران و جهان است.

شاید به جرات بتوان گفت، که نه تنها در دانشگاه فرسگیان که در پنج دانشگاه دیگری در ایران، این مدل نقد و گفتگو برگزار نشده است، نشستی که سرلوحه و سرمدار آن، پرسنگری دانشجویان است. ایده‌پرداز آن، نقاد آن و آغازگر گفتن دانشجویان است. و مسلط به مطالب کتاب و تجزیه و تحلیل آن، نویسنده را، بختگزاره و منطقی به چالش می‌کشد. که البته این چالش هان فرصت یادگیری است، هان رخداد است، هان نقطه مقدسی است که سگزاره دارد و این می‌ور بود الابه اشار و شجاعت نویسنده.

و سپاس از مرد علم و عل، استاد بزرگوار و صاحب نظر، جناب آقای دکتر خفیر و استادان فریخته و صاحب نظر آقایان دکتر تختیاری و دکتر روشن‌دل و جمعی از فریختگان عاشق که این فرصت را اعتبار بیشتری بخشیدند و سند دل‌گرمی استادان و دانشجویان در احترام به علم و معلم قرار دادند.

امید که در پرتو عنایت حضرت حق و اراده اهل علم و پژوهش، معلمی به جایگاه اصیل خود باز گردد و نظام آموزش و پرورش بپذیرد که حرف اول را همان باید بزند که حرف آخر را
در کلاس درس می زند. ان شاء الله



فرزندان این سرزمین خلاق، باهوش، آفریننده و هموز امیدوارند. آن ها را با معلمان شایسته به مردان و زنان بایسته تبدیل کنیم. (دکتر خنفر)

هر کجا دردی، دو آنجا رود هر کجا فقری، نو آنجا رود

هر کجا مشکل، جواب آنجا رود هر کجا گشتی است آب آنجا رود

آب کم جویشگی آور به دست تاب بوشد آبت از بالا و پست

(شوی / ۱۲/۳ - ۳۶۱۰)

آغاز کرفتمان نویسنده کتاب "د تمنای یادگیری" - دکتر سرکار آرائی

پس از نام و یاد خدای بزرگ و قدر دانی از همه کسانی که این نشست را مهیا کردند و به آن ارج گذاشتند....

آنچه ما مرتب این روزها می شنویم و زیاد به کار می بریم، چالش، بحران، مساله، سوال، ابرچالش و گاهی با این مضمون است که این چیز خوبی نیست، اگر این چالش، چالش ماست، مشکل ماست، مساله ماست، بحران ماست، پس چرا منتظر، مستقیم کسی برسد و آن را حل کند.

خوانش شاما از یک مساله مهم است، درگیری ما مربوط به خوانش ماست.

حاملان خوب نیست، به هم تکیه کنیم حاملان خوب شود.

ما فرهنگ مردم چه خبریم!

همین که به هم می ریم، اولین سوالمان این است، چه خبر؟

و باز در ادامه، بعد از چند کلمه دوباره می پرسیم، خوب دیکه چه خبر؟



سوال اول دانشجویان: جناب آقای دکتر سرکار آرائی آیامی توانم برسم آخرین باری که به یک مدرسه رفته اید کی بوده است؟

یا آخرین باری که در یک مکان عمومی به حرفهای یک شهروند ایرانی گوش کرده اید کی بوده است؟

آخرین باری که به یک مدرسه رفتم هفتگذشته بود، من بیشتر وقت ها دنبال این هستم که در کلاس حضور پیدا کنم و از نزدیک کلاس درس و آنچه اتفاق می افتد را از نزدیک ببینم مدرسه با تجربه های خاص برای ایده ها و طرح های جدید (پilot) می شود، اگر به نتیجه مطلوب رسید آن وقت تعمیم داده می شود. از طرفی مدرسه وابسته (attach school)، مدرسه ای که هم تیپ دانشجو دارد و هم مدرسه واقعی است، مورد نیاز دانشگاه فرهنگیان برای تربیت معلم شایسته است. مثل دانشگاه پزشکی که بیمارستان وابسته دارد. که از همان ابتدا دانشجو معلم در آن راحت رفت و آمد داشته باشد.

سوال دوم دانشجویان: جناب آقای سرکار آرائی، عذر میخوام ولی اینکه آموزش پرورش ما چگونه است و آموزش پرورش را چطور می بینید؟ چگونه است رادیو اینترنت و یوتیوب هم میشود به صورت مستند پیدا کرد. لطفا برای ما بگویید به جز نوشتن کتاب و بایاش با و سخنرانی با در حیطه عمل برای بهبود آموزش پرورش ایران چه کارهایی انجام داده اید؟. اینکه مشکلات کشور مانع از ضعف آموزشی ماست راه می بینیم. اما به نظر بنده شما باطرز فکری که داشتید و دارید اگر در ایران می ماندید و تلاش میکردید که مثلا وزیر آموزش پرورش شوید شاید وضع ما الآن این نبود. متاسفانه شما در دوره ای ایران را ترک کردید که هر کسی به راحتی میتواند پشت یک میز نشیند و باندکی سابقه جبهه و تنها مواد خواندن و نوشتن، پستی بگیرد. ولی شما ترجیح دادید بروید. بروید و بلندگو دست بگیرید و مانند ۹۹ درصد منصب داران کشور شعار دهید.

اول باید توجه داشته باشیم به مفاهیمی که به کار می بریم، در بیشتر موارد مثل با سوال فرق می کند و دوم اینکه پرسش پرسیدن امر با سببیتی است و سببیت پرسش کار هر کسی نیست، و سوم اینکه این پیش فرض، که ما مشکلات را می دانیم، کاری از پیش نمی برد، راه حل چیست؟ راه حل پیشنهاد کنید، این پیش فرض صحیحی نیست، از کجا مطمئن هستید که شما مثل را می دانید؟

برای ساختن آموزش پرورش، جلوگیری از خرابی زلزله، سقوط هواپیما، گرانی یا محتاج مردم، مثل فرهنگ و... عوض کردن وزیر جابگو نیست، باید کار از درون سیستم اصلاح شود، از خودما، از من از تو... تعامل ما با خودمان، با محیط، با مردم و... فرصت هایی هستند که تربیت را فراهم می کنند.

سوال سوم دانشجویمان: جناب آقای سرکار آرائی با احترام فراوان باید بگویم وقتی استاد مدعی این کتاب را به ما معرفی کردند ما حاضر نبودیم ۱۴ هزار تومان بابت آن

بدیم. در نهایت قبول کردیم هر چهار نفر یک کتاب بخیریم و فقط چند بخش از کتاب رو مطالعه کنیم. ما حاضریم برای یک بستنی ۱۳ هزار تومان پول بدیم ولی ۳ هزار و ۵۰۰ تومان برای یک کتاب ندیم. نه اینکه کتابش ارزش نداشته. اتفاقاً مطالب خیلی مهم و تامل برانگیزی در آن گفته شده. ولی ما ارزش آن را نمیدانیم. در اصل ما ارزش کتاب را نمیدانیم. چرا؟ چون اشتباه تربیت شده ایم. شانس ما اشتباه تربیت کرده اید. اگر در ایران می ماندی حتی به عنوان یک معلم، هر سال ۳۰ دانش آموز را دست تربیت میکرویدی تا دست زندگي كنند به هموعان خود احترام بگذارند، به قوانین، به طبیعت احترام بگذارند. ولی رقتید. رقتید که از زاپسی با بگوید. از رسم و رسوم آنها گرفته تا مراسم باز نشتی. وضع کشور ما خیلی وخیم تر از آن است که شاید مصاحبه خود گفته اید.

تربیت در خواندن کتاب و غره و فارغ التحصیلی نیست، ذهن علمی با ذهن محتوایی متفاوت است.

چرا خواندن برای ما سخت است؟

چون بخشی به قبل از مدرسه و خانواده و بخشی بعد از مدرسه و به نظام آموزشی برمی گردد.

این که همه خواندن ما معطوف به مدرسه است!

این که ما با کتابهای سنگین مدرسه نمی توانیم ارتباط برقرار کنیم!

مانی، بنیم که والدین مان کتاب بخوانند، یا بخزند... فرهنگ خواندن برای ما جا نیفتاده است.

کتاب ما را مستقر می کند.

مستقر است که تقاد می شود.

و تقاد است که خلاق می شود.

سوال چهارم دانشجوین: در دوره ای که کشور های پیشرفته روی عواطف انسان با سرمایه گذاری می کنند، که دانش آموز، مدرسه را دوست داشته باشد، معلم را دوست داشته باشد، ما روی هوش آنها سرمایه گذاری می کنیم. دانش آموزی که هوش بالاتری دارد را جدami کنیم و به مدرسه دیگری می بریم و بقیه را رami کنیم. متأسفانه شایدیم که واحد های روانشناسی دانشجو معلمان از ۱۱ واحد به ۴ واحد رسیده و این یعنی فاجعه!

مکتب فکری - اعتقادی ما در نظام آموزش و پرورش، دو نوع گکرش را ناشی می شود:

مگاه به الپیادی؛ و مگاه به میانکین؛

مسائل ما در درون خودماست، نسخه ای که باید خود ما پیدا کنیم.

ما برای شهروندان در ترافیک مانده، برای خانه های خراب شده از زلزله، برای آب گر فکری معا بر ویل، برای..... لازم نیست که به دنبال نسخه ای از بیرون باشیم، ما باید راه حل مسائل و مشکلات و معطلات اجتماعی مان را در دانشگاه های خودمان پیدا کنیم.

نسخه های بیرونی علاج و درمان درد ما نیست، شاید در همین جا به دنبال راه حل بگردید.

سوال پنجم دانشجوین: جناب آقای دکتر سرکار آرائی ما امروز اینجا جمع شده ایم تا از شما بخواهیم برای نسل ما دلیلی بیاورید که بپذیریم زندگی نامه شما باید به صورت

کتاب در بیاید. شما مصاحبه خود گفته اید که استاد مان تحقق رویا هایش را در آینه وجود شما میدید. آیا به رویا هایش دست یافته؟

گفته اید زاپنی مادر شما میگویند شما ۵۰ سال عمر کرده اید ولی به اندازه ۱۵۰ سال کار کرده اید، اجازه دارم بپرسم تولید این ۱۵۰ سال کار چیست؟

من اصراری به کتاب شدن

دیکی از همین جلسات روی تخته سیاه نوشتم: شما به پنج بسته دانش نیاز دارید:

۲- آموزش‌شیمی

۳- تعامل با دانش‌آموز (دک‌ دانش‌آموز و پذیرش این اصل که به عنوان یک عنصر با شایسته تعاملی دارد؟)

۴-

۵-



کفتمان دکتر آرائی و دانشجویان ۳ ساعت به طول انجامید و پس از آن جمعی از فریمنجنگان حاضر نظرات خود را به عنوان ناظر بر این نشست بیان نمودند. و در پایان دکتر خفیه چنین فرمودند:

برای گنجینه شدم، یاد به هم . (رسالت پیامبر معلی است.)

کانت در مقدمه کتاب تعلیم و تربیت می گوید: دو هنر از همه کارها سخت تر است: اول معلی و دوم حکومت داری

معلمی عشق است. معلمی کودکی کردن است. بچه تابچکی نکند، بزرگی خوبی نخواهد داشت.

معلم باید زمین و سر در آسمان دارد. سفارش من به شماست، مطالعه، مطالعه، مطالعه....

معلم خوب معلم پر از مطالعه و ایده های نو است. مشکلات مفاهیم ذهنی هستند، باید بر مشکلات بود، نه در مشکلات...

مطالعه کنید، فکر کنید، به عنوان یک معلم حتما این کتابهای بسیار پر محتوا را بخوانید.

روی ماه خدا را بوس، ۲۳ قصه تولستوی - گلستان و بوستان - مجالس سجع - کتابهای استاد شفیعی کدکنی - در کوچه پس کوچه های نیشابور

دانش و سرش، کودک و ادب می خواهد، تائیریت نکنیم، آموزش معنا ندارد، آدم های توانمند را تشخیص دادن و رشد دادن و میدان دادن به آنها رمز موفقیت حرکات است.

آمریکابرده داری می کرد، آن وقت بایاه ها و امروز با منزها

چینی ها، نمی توانیم، نمی شود، راحذف کردند، و شعار خودشان را " امروز نوبت ورود ما به اقتصاد جهان است " قرار دادند.

به کودکانشان آموختند، مانفت نداریم، ما گاز نداریم، ما باید فکر بمان را رشد بدسیم.

رژان کشوری است به پهنای خراسان و مازندران، اما این مردم عاشق کشور گلی شان هستند که روی و سیره الهی (تا ۸/۵ ریشتر) می لرزند.

ولی آسپخان از فکرشان استفاده کردند که امروز اقتصاد بهتری از بسیاری از کشورهای جهان به ویژه امریکا دارند.

به شما ده نکته سفارش می کنم، فراموش نکنید:

۱- جسارت نقد داشته باشید، نقد کنید اما نق نزنید.

۲- مطالعه تطبیقی در کشورها، جستجوی تجارب کشورهای دیگر بسیار مهم است که ما نداریم و بومی سازی آنها که هنوز انجام نشده است.

۳- عدم الگوگیری صحیح، مثلاً در مورد فنزیک مدارس، در کشور مدارس، مساجد، پمپ بنزین ها و... همه مثل هم ساخته شدند، همه مدارس ما هم شکل اند، بی روح و خشک اند.

۴- فقر مطالعه، متاسفانه در کشور ما کتاب زیاد است، اما کتابخوان کم. بنخوانید

۵- فقر روش و فنون تدریس جدید، غلتیدن در رشته تخصصی خودمان ف عادت همه ماست.

۶- شیوه های ارزشیابی (اکثر اقدیمی هستند و به دنبال تغییر و بهنجانی آنها روشهای جدید نیستیم.

۷- مهارتی کردن آموزش، (آموزش مهارتهای مورد نیاز زندگی به دانش آموز)

۸- داشتن روزهای شاد در مدارس، در این روزها آنچه را برای زندگی باید بداند به شیوه بازی و تفریح به آنها یاد میوزیم.

۹- شیوه چیدمان صندلی ها در کلاس، چرا که در نباشد، چرا با توجه به روشهای تدریس تغییر نکنند، چگونه می توانیم همه جمعیت کلاس را به یک دانش آموز تبدیل کنیم.

۱۰- تبدیل تجارب زیسته به ایده ملی و پیدا کردن راه حل مسائل در همین ایده ها، از دل موضوعاتی که با آنها درگیر هستیم.

سقراط حکیم می گوید: زندگی نیاز موده، ارزش زیستن ندارد. بایم تجربه را دوباره تجربه نکنیم.

در پایان از دکتر سرکار آرائی قدردانی بعمل آمد.

تقدیر و تشکر از دکتر سرکار آرائی و آرزوی توفیق در راه سربلندی ایران





استقبال دانشجویان از دکتر آرنی و ادامه گفتگو تا ساعتی بعد از نشت



چکیده مطالب دکتر اسداله مرادی و نحوه آشنایی ایشان با دکتر آرائی:

من نیز خیلی خوشوقتیم که در خدمت اساتید و دانشجویان ارجمند بستم. امیدوارم از رگه‌های این دیالوگ و گفت‌وگو به سنتی برسیم. مرا می‌تابد و این است که شاید گفت‌وگو، و دقیق‌تر گفت‌وشنود، اولین و آخرین فرصت پرداختن به مسائل و چالش‌های فرهنگی و آموزشی ما باشد، و در گفت‌وشنود؛ خوب شنیدن و به‌سر خوب شنیدن شاید بیشتر چاره‌کار ما باشد. چرا که ما مردمی هستیم که اغلب در سخن گفتن برهم سبقت می‌گیریم و این سبقت گرفتن راه را برای شنیدن و شنودن سخت می‌بندد.

قبل از اینکه وارد سخن شوم یک تجربه ناچیزی دارم که بانس جوان به اشتراک می‌گذارم و الا اساتید ارجمند که جای خود دارند و در محضرشان ساگر دی می‌کنیم. بنده ۳۰ سال است که دانشجوی فلسفه‌ام. در طی این سی سال هر چه گذشته هستی را از کوزه ترازان یافته‌ام تا با چند گزاره علمی یا چند معادله ریاضی و یا چند برهان فلسفی بتوان فهم نمود و رازگشایی کرد. اکنون نیز در مثلث حیرانی مولانا و حافظ و خیام سرگشته و حیرانم.

زیرکی بفروش و حیرانی بخرازی یکی ظن ست و حیرانی بصر

حدیث از مطرب و می‌گویند که هر کس کمتر جوهر که کس نشود و نکشاید به حکمت این معیار

اسرار ازل را ز تو دانی و نه من / و این حرف معانه تو خوانی و نه من

خلاصه وقتی جوان بودیم استدلال و رزی فلسفه‌ای چون ارسطو و ابن سینا و دکارت برایمان جذاب و قاطع و اقناع‌کننده می‌نمود اما خیلی زمان گذشت تا این گونه استدلال و رزی ما در ذهن و ضمیرمان آرام آرام ترک بردارد. اکنون نیز باور دارم که در علوم انسانی و به خصوص علوم تربیتی بعید است بتوان گزاره‌ای یافت که قطعیت آن مثل $4=2+2$ باشد. لذا هر چه می‌گویم با احتیاط است و اگر مغل کلام نبود اول هر جمله می‌گفتم به نظرم می‌رسد و هر کجا نگفتم شما خود اضافه کنید

آشنایی بنده با آقای دکتر سرکار آرائی از نزدیک، به حدود ۱۲ سال پیش برمی‌گردد. در حاشیه یکی از نشست‌های سند تحول آموزش و پرورش با هم گفت‌وگویی کوتاهی داشتیم و هر کدام کتابی به هم هدیه دادیم. بعد از دو روز با گفتنی دیدم ایشان زنگ زدند و گفتند با فلان مفکری که مصاحبه داشتید ایشان در صفحه ۷ کتاب تعریفی از آموزش و پرورش ارائه دادند اما در صفحه ۸۳ آن را نقض نمودند و دیدم با انسانی به کلی متفاوت آشنا شدم. بعد مراد و ما بیشتر و بیشتر شد و ایشان وقتی از چپان تشریف می‌آوردند لطف می‌نمودند و گریانه

می‌آمد منزل ما و گفت و شنودی دست می‌داد و بنده بهره‌امی بردم. سه چهار سال قبل ایشان در اصفهان با جمعی از دوستان مهمان ما بودند، فضا صمیمی تر بود و یک گوشه‌ای حسرت کردم و از ایشان پرسیدم راستی شما چه هم بودید؟ گفتند بله

گفتم کدام علمیات، کدام لشکر؟

گفتند علمیات محرم، لشکر هشت نجف اشرف

دیدم ای دل غافل چقدر ما هم رانیده ایم و ندیده ایم!



بعداً معلوم شد که دکتر آرائی هم بارها می‌خواستند از بنده پرسند که آیا در جنگ مجروح شده ام یا خیر؟ اما روش نشده و نرسیده بودند

دو سه سال پیش دکتر آرائی خبر دادند که کتاب در تنای یادگیری را در دست چاپ دارند و قبل از انتشار می‌خواهند تا بنده هم محاسبی به آن بیفزایم. تحت کوتاهی کردم دوباره تماس گرفتند، من نسخه قبل از چاپ را پرینت گرفتم و جمله به جمله خواندم و بهره‌افری بردم. ایشان از ژاپن تماس گرفتند و چند ساعتی پیرامون کتاب با هم صحبت کردیم. خدا! می‌دانید خزینه تلخش چقدر شد؟

چاپ نخست کتاب را با دانشجویان مطالعه و نقد و تحلیل کردیم و همه گزارش‌های دکتر آرائی ارسال شد آن سوی آب. در ویراست جدید چند مصاحبه و مقاله به آن اضافه شد و حجم کتاب تقریباً دو برابر شد! در این ویراست بنده نیز مطلب کوتاهی نوشتم و در آن هم از محاسن کتاب و شخصیت آرائی سخن رفت هم این که جای چه مباحثی در کتاب واقعاً خالی است. من برخلاف دکتر آرائی عادت دارم حرف آخر را اول بزنم. به نظرم حدود ۱۰۰ صفحه کتاب تمنای یادگیری درخشان درخشان است و در میان آن ۱۰۰ صفحه ۱۰۰ جمله طلایی تربیتی وجود دارد که به زعم من، جای دیگریافت نشود. هر کس نخواهد به آن صبر و برد لازم باید آن پانصد صفحه را بخواند و نخواهد! ره هموار نیست!

به تصور من، دکتر آرائی به فضیلت ابهام و ابهام سخت گرفتار است!

آرائی در این کتاب شمار از راه شیراز به مشهد مقدس می‌برد و بر این کار اصرار دارد و کمی سخت‌گیر و بی‌رحم می‌نماید. اما اگر با او به سفر و به دل شوید به تماشای مناظری دیدنی و دلنواز و یگانه‌ای می‌نشینید و شاید نرم نرمک دریابید که مقصد و مقصود بزرگ مقام طلب و در راه بودن است و راه را پیمانی نیست

به قول مولانا:

در طلب زن تو دانا مهر و دوست

که طلب در راه نیکو رهبر است

در الگوی تربیتی آرائی فرایند مهم تر از نتیجه و فراورده‌ها است. و این موضوع یا مسئله‌ای است که در فضای مدرسه و دانشگاه مآله نتیجه گرا و مدرک‌محور است، فهم و همراهی با آرائی را دشوار و شوارتر می‌کند.

دکتر آرائی عزیز در گفت و گوهای کتاب، خواسته‌ها یا خواسته‌ها، محور گفت و گوها بودند و به تبع میدان داری کردند و به صورتی که خدانشی به مسائل و چالش‌های آموزش و پرورش پرداختند و حال آن که به نظرمی رسد در پرداختن به مسائل آموزش و پرورش ما خیلی نیاز به وضوح و تمایز دگرگونی داریم. ابهام کوئی و کد خدانشی در پرداختن به مسائل علمی ممکن است گره می‌تواند آسیب زا و خطر خیز باشد و منجر به (science) روی گره باشد. شاید در اخلاق و عرفان، و در حلقه دوستان، شمع جمع بودند نیکو و دلنواز باشد اما در علم و دانش آدرس‌های غلط شود به خصوص در تربیت ایدئولوژی زده و سیاست زده این سرزمین.



به باورم کتاب «تمنای یادگیری، علی رغم پاره ای ملاحظات، یکی از بهترین است در نوع خود و هر معلم و دانشجوی تربیت معلم و علوم تربیتی اگر نخواند مغبون است چرا که سرشار از تجارب غنی دکتر آرائی است.

به نظرم نقطه قوت و درخشان کتاب، گفت و گو و پرسش های مصاحبه گرمانیت بل آن جا هست که آرائی از پرسش با فزونی و شاید مهم تر و درخشان تر از این ها، خوانش و است این کاری است هم دشوار و طاقت فرسام لذت بخش و (*reading between the lines*) خواندن بین خطوط کتاب رهگشا. به هر روی، همراه و هم سفر شدن با آرائی هزینه دارد و چه بسا کتاب را باید بیش از یک بار خوانید که به ناکفته های آرائی پی ببرید و با آن، همسو شوید.

امیدوارم روزی برسد که دکتر آرائی از شادی و موسیقی و رابطه پسران و دختران و... را پن با ما سخن بگویند

دکتر سرکار آرائی کی از دوستان شفیق بنده اند

و من خیلی نیکو بگویم که با ایشان مرادده علمی دارم و از ایشان می آموزم. ما ساعت ها و روزها با هم درباره کتاب «تمنای یادگیری» گفت و گوهای چالش برانگیزی داشته ایم و ایشان با سعه صدر و روی گشاده استقبال نمودند.